

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

گل وحدت

بده آسایشی افغان ستانم!

غم میهن بیازارد ، روانم
چو سیماب آب ، مغز استخوان شد
سپند حسرتم در مجمر هجر
نمی گیرد قرار دل ، به گلشن
گل امید من ، پر پر ز هجران
تعصب کار خود را کرد آخر
ز جور و کینه و بغض و عداوت
ز تبعیض نژاد و رنگ و از جنس
برافروزم به هر جا ، نار عشقی
ندیدم گوش باز و چشم بینا
تحرّی بر حقیقت ، رمز عشقست
ز میراثی که دارد ، بوی نفرت
حقیق سدره مهر و ، وفارا
صریر خامه وحدت شنیدن
شمیم مودت ، از نظم و نثرم
کلام حق ، محبت است و وحدت
برهمایی و ، بودایی و ، ترسا

تب غریت ، بسوزد جسم و جاتم
نمی آید بیانش ، بر زبانم
که سرگردان به دور این جهانم
وطن گم کرده ای ، بی آشیانم
به باغ آرزو ، برگ خزانم
که گرد آسباب این و آنم
حلیم دیگ ظلم این زمانم
گریزان ، از زمین و آسمانم
جهد نور وفا ، از استخوانم
برای که ، بخوانم داستاتم
و ایجاد محبت ، امتحانم
به تقلیدش ، همیشه در زیانم
هزیز عشق ، از دل می وزانم
به گوش جان ، ز اشعار روانم
به اقدام وفا ، گوهر فشانم
ز تفریق و عداوت ، در امتاتم
ویا ، از امت آخر زمانم

بهایبی و ، مسلمان و ، یهودی
نگویم شیعه و ، سنی و ، بی دین
بیا ای هموطن ، فرق از جهان سوز
یگانه مرهم زخم جهانرا
اگر وحدت شود در عالم ایجاد
ز تعدیل معیشت ، جمله عالم
نما ترک تعصب ، تانسوزی
تساوی بر حقوق مرد و زنها
حدیث عشق میخوانم شب و روز
وگر مقبول درگاهش بگردم
ز فضلش ، مشت خاک آینه گردد
خداوندا ! تو میباشی پناهم
دل صیاد ما را ، کن ملایم
ز دست و پای ما ، زنجیر بشکن
ز « نعمت » این دعا باشد شب و روز

هر آنچه را که پنداری ، همانم
ولی گویم ، نژاد آریاتم
برایت قصه های نو بخوانم
بیاب از سفته و ، راز نهانم
گل خوشبو و خوشرنگ جنانم
شوند آسوده ، آن ، واجب بدانم
به بغض و کینه کون و مکاتم
بود ، حتمی سوال امتحانم
خدا خواهد ، اگر از شایگانم
نشسته بر زمین ، در آسمانم
ز عدلش پرگناه و ناتوانم
گنهکارم ، ولی از بندگانم
به دامی صیدم و پر پر زانم
به کام دل ، ز فضل خود رسانم
بنده ، آسایشی افغان ستانم